

تأثیر جنبش دموکراسی‌خواهی در جهان بر رابطه دولت و جامعه در ایران

(۱۳۸۴-۱۳۷۶)

آرزو روانستان^۱

چکیده

بی‌شک امروزه دموکراسی بعنوان تنها شکل مقبول نظام‌های سیاسی جهان است و این پیروزی نظام‌های دموکراسی بر سایر نظام‌های سیاسی که با آغاز شکل‌گیری نظام‌های مشروطه در جهان به وجود آمده، مدیون سلسله جنبش‌های دموکراسی-خواهی است که طی چهار موج از اوایل قرن نوزدهم تاکنون به تفوق نظام‌های دموکراتیک بر سایر اشکال نظام‌های سیاسی انجامیده است. مقاله حاضر ضمن نگاهی گذرا به نحوه شکل‌گیری و فرایند تکامل این جنبش‌های اجتماعی در جهان، درصدد است تا با بررسی تأثیر این جنبش‌ها بر رابطه دولت و جامعه، تأثیرات این نوع جنبش‌های دموکراسی‌خواهی را بر رابطه دولت و جامعه در ایران از آغاز شکل‌گیری نظام مشروطه تاکنون مورد بحث و بررسی قرار دهد. البته نقطه تمرکز این نوشتار سال‌های ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۴ است، بگونه‌ای که تقویت فعالیت احزاب و سازمان‌های غیردولتی، توجه به جهانی‌شدن در برنامه توسعه و گفتمان مردم‌سالاری دینی به همراه مشارکت سیاسی از عمده عناصر متأثر از این جنبش می‌باشند که تأثیر عمده‌ای در تقویت رابطه دوسویه دولت و جامعه در مقطع زمانی فوق داشته‌اند، بگونه‌ای که در عرصه بین‌المللی نیز اسباب تنش‌زدایی را فراهم نمود.

واژگان کلیدی: جنبش دموکراسی‌خواهی، دولت و جامعه، گفتمان دموکراسی، مشارکت سیاسی.

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

مقدمه

خاستگاه اصلی جنبش دموکراسی‌خواهی از جوامع غربی و طی فرازونشیب‌های بسیاری به سایر دنیا اشاعه پیدا کرده است. برای هضم بهتر این مسئله می‌توان به امواج دموکراسی‌خواهی در جهان و بازخوردهای این مفاهیم در دنیا اشاره کرد. از نظر هانتینگتون، جنبش دموکراسی-خواهی در دنیا در سه موج طولانی، کوتاه و پیوسته رواج پیدا نموده است. از این دیدگاه، سایر کشورها نیز در اثر تحولات نظام بین‌الملل و درونی، پذیرای این امواج بوده‌اند اما در برخی از دوره‌ها، بازخوردهایی در جهت مخالفت با این امواج به شکل بروز اندیشه‌های سیاسی مطلق‌گرا و دیکتاتورمآبانه مانند فاشیسم و کمونیسم بروز پیدا کرده است (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۱۹). با این وجود در قرن بیست-ویکم و در حال حاضر، جنبش دموکراسی‌خواهی را می‌توان از نیازها، مطالبات و خواسته‌های اصلی تمام جوامع بشری محسوب نمود که این نیازها، تأثیرات خود را در صورت ورود به هر سیستم سیاسی، بر رابطه دولت و جامعه منتقل می‌کند. از اینرو می‌توان گفت که دموکراسی بعنوان گفتگومانی غالب در جهان درآمده است به شکلی که نموده‌های آن را می‌توان در گرایش‌های مردم به سوی حامیان دموکراسی، افزایش مشارکت سیاسی در طیف احزاب و جامعه و در نهایت ارتقاء گفتگومان دموکراسی، بیان نمود.

در ایران شروع گرایش به امواج دموکراسی‌خواهی به دوران انقلاب مشروطه باز می‌گردد ولی به دلیل عدم نهادینه شدن این مسئله و ضعف درونی ساختارها در کشور، راه به جایی نمی‌برد و اهدافی که در آن جنبش دموکراسی-خواهی معنا شده بود، پیاده نشد. این روند در طی دوران

قرن نوزدهم و بیستم، جهان را با تحولات عظیم و بی‌سابقه‌ای در زمینه ظهور جریان‌های جدید مواجه کرد. یکی از بحث‌انگیزترین این جریان‌ها، موج دموکراسی‌خواهی بود که رفته‌رفته همراه با فت‌وخیزهای درونی، جنبشی را در جهان به راه انداخت که امروزه تأثیر آن را می‌توان بر ارکان مهم هر کشوری (به لحاظ سیاسی و اجتماعی) نظاره‌گر بود. یکی از این ارکان، رکن سیاسی یا دولت و دیگری رکن اجتماعی یا جامعه محسوب می‌شود. نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی سیاسی، تحلیل‌ها و دیدگاه‌های خود در خصوص رابطه دولت و جامعه را براساس نوع رابطه و سطح رابطه این دو واژه بیان می‌کنند. با این وجود نباید از نظر دور داشت که فت‌وخیزهای برخاسته از اندیشه‌های سیاسی متفکران مختلف در خصوص رابطه دولت و جامعه، در نتیجه جنبش دموکراسی‌خواهی در جهان دچار تحولی بنیادین گردیده است.

جنبش دموکراسی‌خواهی که در ساختار بدنه اصلی جنبش اجتماعی قرار می‌گیرد، از مجموعه‌ای از خواسته‌ها و مطالبات طبقات مختلف اجتماعی سرچشمه می‌گیرد (نش، ۱۳۸۸: ۱۳۱). در حقیقت جنبش دموکراسی‌خواهی که در درون مایه خود مفاهیم بنیادینی چون آزادی، برابری، عدالت، جامعه مدنی و ... را نیز حمل می‌کند در اشکال مختلف جنبش‌های اجتماعی جدید مانند جنبش زنان، جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و ... نمود پیدا کرده است (احمدی خراسانی، ۱۳۸۴: ۴-۱).



توقف و کندی روبرو نمود. از اینرو خیزش دیگری طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ در پی انتخابات هفتم ریاست جمهوری به وقوع پیوست که متعاقباً تأثیرات شگرفی را بر رابطه دولت و جامعه ایجاد نمود.

این مقاله قصد دارد تا به این سوال پاسخ دهد که جنبش دموکراسی‌خواهی چه تأثیراتی بر رابطه دولت و جامعه در ایران بین سال‌های ۱۳۷۶-۸۴ گذارده است؟ به نظر می‌رسد جنبش دموکراسی‌خواهی در جهان، از طریق ارتقا جایگاه گفتمان دموکراسی، افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی از سوی احزاب، جامعه و گرایش مردم به‌سوی گروه‌های حامی دموکراسی اسباب تقویت رابطه دوسویه دولت و جامعه در ایران را بین سال‌های ۸۴-۱۳۷۶ فراهم آورده است.

دیدگاه‌های نظری جنبش دموکراسی‌خواهی در

جهان

هرچند که مفهوم جنبش دموکراسی‌خواهی، در عرصه بین‌المللی در قرن اخیر رواج بیشتری پیدا نموده اما نباید از نظر دور داشت که این مفهوم راه پرفراز و نشیبی را طی کرده است. در حقیقت حیات مفهوم دموکراسی، به دوره قبل از میلاد مسیح و اولین شکل آن در نظام دموکراسی یونان باستان ایجاد شد و سپس در قرون وسطی، تبدیل به ایده‌ای در خاطره‌ها گردید. بعدها، در قرون جدید است که دوباره دموکراسی تجدید حیات می‌یابد و انقلابات فرانسه و آمریکا، نقطه آغازینی برای دموکراسی جدید محسوب می‌شوند و متعاقب آن در قرن بیستم، ایدئولوژی‌های اقتدارگرا، دموکراسی را به چالش کشیدند و تنها در اوایل

روی کار آمدن رضاشاه و متعاقباً ملی شدن صنعت نفت تأثیراتی مختصر را بر رابطه دولت و جامعه برجای گذارد (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۱)؛ اما موج اصلی تأثیرگذاری در دوران پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ هـ ش شکل واقعی‌تری به خود گرفت. لازم به توضیح است که شرایط بین‌المللی ناشی از روی کار آمدن دولت دموکراتیک در آمریکا و فشار به کشورهای تحت نفوذشان در زمینه آزادی و حقوق بشر، موجبات تسریع این خیزش را ایجاد نمود (Rahmani, 1990: 9-15).

در انقلاب ۱۳۵۷ که متأثر از جنبش دموکراسی‌خواهی در جهان نیز محسوب می‌شد، تأثیرات فراوانی را در رابطه بین دولت و جامعه شاهد هستیم. صرف‌نظر از این مورد که نظام سیاسی ایران در این برهه از نظام پادشاهی به نظام جمهوری اسلامی تغییر هویت داد، نقش مردم در ارتباط با دولت پررنگ‌تر از گذشته گردید و نوعی رابطه دوسویه به وجود آمد که این رابطه دوسویه، در نظام سیاسی ایران و در تمام دوران حیات خود که از زمان شکل‌گیری رسمی آن در دوره رضاشاه با ایجاد دولت-ملت‌سازی در محجوریت قرار داشت، هیچگاه وجود نداشته است. بنابراین می‌توان موج سوم جنبش دموکراسی‌خواهی در ایران که متأثر از جنبش دموکراسی‌خواهی در جهان بود را در رسیدن به اهداف واقعی این جنبش که برقراری رابطه دوسویه بین دولت و جامعه و به دست گرفتن قدرت در دست اکثریت جامعه بیان نمود، نزدیک دانست اما باین وجود، رخدادهایی که در پی وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به وقوع پیوست، اعم از کشمکش‌های داخلی و تعرضات خارجی، اجرای اصول دموکراسی‌خواهی را با

ناگفته نماند که جدا از این نظریه‌ها، آنچه موجبات توفیق جنبش دموکراسی خواهی را در جهان ایجاد کرده است، مولفه‌ها و نمودهایی است که در درون این مفهوم وجود دارد. مولفه‌هایی چون آزادی، برابری انسان‌ها، جامعه مدنی و ... از اینرو چه به لحاظ محتوایی و چه نظری می‌توان بروز جنبش دموکراسی خواهی، گسترش و تسلط آن را بعنوان گفتمانی جهانی، با تحلیل‌ها و نظریات فوق مورد واکاوی قرار داد. البته نباید از نظر دور داشت که نظام سیاسی بین‌الملل نیز در تسلط این گفتمان در دنیا بی‌اثر نبوده است چرا که واحدهای سیاسی خرد متأثر از تحولات واحدهای سیاسی کلان می‌باشند. که در حقیقت این گفته متأثر از این دیدگاه است که تحولات در نظام سیاسی بین‌المللی یا جهانی، به شکل نهاده یا پدیده وارد محیط گردیده و تصمیم‌ها و داده‌ها به شکل برآیند به محیط باز می‌گردد که در حقیقت آن را به مثابه بازخوردی تلقی می‌نمایند که به شکل مثبت یا منفی بر نهاد و محیط تأثیر می‌نهد. تقاضاها و خواسته‌ها نیز باتوجه به بارهایی که در درون خود دارند، بر محیط تأثیر می‌گذارند و پدیده‌ای چون جنبش دموکراسی خواهی را در محیط ایجاد می‌نمایند. پس می‌توان گفت جنبش دموکراسی خواهی داده‌ای بر نهاده یا خواسته‌ها و تقاضاها، محسوب می‌شود.

عمده‌ترین و ملموس‌ترین دوران بروز جنبش‌های دموکراسی خواهی در جهان براساس تحلیل‌های نظریه پرداز مشهوری چون هانتینگتون قابل بررسی است. به اعتقاد وی سه دوره جنبش دموکراسی خواهی در جهان رخ داده است که خاستگاه اولیه آن از آمریکا و فرانسه بوده است و سپس این خیزش به سایر کشورهای دنیا تسری پیدا نموده است.

دهه ۱۹۹۰ بود که دموکراسی به نظامی بی‌بدیل تبدیل شد (بال و ریچارد، ۱۳۸۴: ۵۵-۳۹). اکنون در قرن بیست و یکم، دموکراسی بعنوان نظامی مطلوب و مفهومی مشروعیت‌ساز شناخته می‌شود که بطور گسترده توسط نظام‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، این مفهوم در عرصه بین‌الملل موجب تحولات چشمگیری در فضای کشورهای در حال گذار شده است.

نظریه پردازان روابط بین‌الملل بر این عقیده‌اند که جنبش دموکراسی خواهی که در بطن جنبش‌های اجتماعی نوین تعریف می‌شود، با سه نظریه تداوم پیدا کرده و تأثیرات خود را بر نظام سیاسی جهانی در دوره‌های مختلف زمانی گذارده است. این سه نظریه در قالب نظریه‌های سرایت، امواج دموکراسی و نظریه ساختاری، بیان‌کننده توفیق جنبش‌های دموکراسی خواهی در جهان در ورود به سایر نظام‌های سیاسی است. بر این اساس در نظریه سرایت، تحلیل‌گران نظام بین‌الملل معتقدند که جنبش دموکراسی - خواهی از مناطقی از جهان در اثر سرایت اندیشه‌ها و اخبار مربوط به این پدیده و بواسطه رسانه‌ها و ارتباطات نوین، به نقاط دیگر وارد می‌شود. در نظریه امواج، این پدیده را چون موجی می‌دانند که در دوره‌های مختلف در جهان جاری می‌گردد و کشورها را یکی بعد از دیگری تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در نظریات ساختاری، با تکیه بر این موضوع که دموکراسی با گرایش به ایجاد جامعه مدنی، نهادها و جنبش‌های حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها و ... می‌تواند موجب تأثیر نظام‌های سیاسی اقتدارگرا به دموکراتیک شود، سازوکار گسترش دموکراسی را در فضای محیط خارجی فراهم می‌نماید (بشیریه (ج)، ۱۳۸۷: ۲).



اما موج سوم جنبش دموکراسی خواهی در اروپای جنوبی سربلند نمود و رفته رفته این موج به سوی آمریکای لاتین، آسیا و نهایتاً شوروی سابق و کشورهای اقماری بلوک شرق در دوران جنگ سرد کشیده شد و آفریقا و خاورمیانه را در بر گرفت. پس بطور کلی می توان گفت که جنبش دموکراسی خواهی، جنبشی جهانی بوده است و موج دموکراسی خواهی در ظرف پانزده سال سرتاسر دنیا را تحت سیطره خود قرار داد؛ اما علت این همه توفیق دموکراسی در گرایش ملت ها و دولت ها به آن چه بوده است؟ می توان چند توضیح احتمالی را برای آن برشمرد:

۱- ظهور یک ابرقدرت یا یک تغییر مهم در تقسیم قدرت بین المللی بگونه ای که برخی از نظریه پردازان، پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم را علت توفیق دوباره دموکراسی می دانند.

۲- طی نمودن مراحل از تکامل اقتصادی و رسیدن به سطح معینی از تولید ناخالص ملی یا افزایش سطح آگاهی مردم.

۳- تسلسل که برخی از نظریه پردازان اعتقاد دارند که تأثیر یک رویداد، ممکن است بی درنگ و به سرعت در جهان پخش شود.

۴- برخی نظریه پردازان اینگونه بیان می کنند که در مرحله گذار، برخی از کشورها برای فائق آمدن بر دشواری ها، گرایش به این موج را می پذیرند و آن را درمان نهایی مشکلات داخلی خود می پندارند (هانتینگتون، پیشین: ۲۱-۱۹).

بر این اساس اولین موج موثر در جنبش دموکراسی خواهی جهانی طی سال های ۱۸۲۸ تا ۱۹۲۶ با انقلابات آمریکا و فرانسه ایجاد شده است که در حقیقت دوران تکامل نهادهای دموکراتیک محسوب می گردد. متعاقباً با شروع این رخداد، کشورهای دیگری به جمع هواخواهان دموکراسی گرویدند تا جایی که در طول صد سال و قبل از شروع قرن بیستم، بیش از سی کشور به این رویداد پیوسته بودند.

با این وجود در اروپا و در دهه و ۱۹۳۰، شاهد مخالفت ها و بازخوردهایی نسبت به جنبش دموکراسی خواهی جهانی هستیم که با تولد ایدئولوژی هایی چون فاشیسم و مارکسیسم، منجر به تسلط نظام های اقتدارگرا در برخی از کشورهایی که قبل از این دوره به دموکراسی گرویده بودند، گردید. نمونه عینی این بازخوردها در کشور ایتالیا و آلمان قابل بررسی است که در آنها میلیتاریسم، فاشیسم و کمونیسم جایگزین نظام های دموکراتیک گردیدند (هانتینگتون، پیشین: ۲۱-۱۹).

دومین موج موثر در جنبش دموکراسی خواهی جهانی با شروع جنگ جهانی دوم به مدت کوتاهی رشد پیدا کرد ولی به شدت و استحکام موج اول جنبش دموکراسی خواهی نبود بطوریکه در اواخر ۱۹۶۰ اولین مخالفت ها با دموکراسی در همان کشورهایی که دموکراسی را قبول نموده بودند، به وجود آمد. شاید بتوان عنوان کرد که روی گردانی جهانی از دموکراسی در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ بسیار تند بود. بروز کودتاهای نظامی در کشورهای پذیرای دموکراسی و بدل شدن حکومت های دموکراسی در این کشورها به حکومت های اقتدارگرا، از نمونه های عینی این مخالفت محسوب می شدند (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۲۴).

اینها عمده‌ترین دلایل احتمالی توفیق جنبش دموکراسی -
خواهی جهانی در گرایش ملت‌ها و دولت‌ها به آن محسوب
می‌گردد. صرف‌نظر از تحلیل‌های نظری در خصوص تولد و
خیزش جنبش دموکراسی خواهی جهانی، آنچه مهم است
تأثیری است که به دنبال قبول و رشد جنبش دموکراسی -
خواهی جهانی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی نظام‌های
سیاسی به وقوع پیوست که در حقیقت این تأثیر را در بعد
جهانی می‌توان بر رابطه دولت و جامعه بررسی نمود و برای
نشان دادن این تأثیر، باید به بررسی رابطه دولت و جامعه
تحت تأثیر جنبش دموکراسی خواهی اشاره نمائیم.
در اندیشه سیاسی، منشأ دولت بسیار مورد توجه قرار گرفته
است. دولت مفهوم بسیار مهمی است که تعاریف مختلفی
درباره آن ارائه شده است؛ اما آنچه با قاطعیت می‌توان در
مورد آن عنوان داشت این است که دولت، مفهومی
تجربیدی است که از عناصری شامل جمعیت، قلمرو،
حکومت و حاکمیت تشکیل شده است و اینکه دولت، باید
در چارچوب نهادها و موسسات و وظایف خود را انجام دهد؛
اما در رابطه با این سوال که دولت‌ها چگونه شکل گرفته‌اند؟
می‌توان گفت دولت‌ها براساس رضایت خاطر عامه مردم
تشکیل می‌شوند که این رضایت نیز به صورت انتخابات
دوره‌ای به منصفه ظهور می‌رسد. از سوی دیگر آنچه در این
مفاهیم نباید از ذهن دور بماند، رابطه بین دولت و جامعه
است.

برخی از نظریه‌پردازان این رابطه را از دو جنبه مورد
بررسی قرار می‌دهند:
نظریه ارگانیکی دولت^۱
نظریه مکانیکی دولت^۲

طرفداران نظریه ارگانیکی یا اندام‌وار مانند افلاطون، ارسطو،
هگل و روسو معتقدند که اگر مجموعه‌ای از شرایط تحقق
پیدا کند نظریه ارگانیکی دولت نیز تحقق پیدا می‌کند. در
این دیدگاه، دولت موجودیتی مستقل از فرد است.
طرفداران نظریه مکانیکی دولت که خود به دو جنبه
رضایت و زور منشعب می‌شود و طرفدارانی چون هابز و
مارکس دارد، معتقدند که حکومت یا دولت یا براساس
رضایت متقابل یا زور، بنا شده است. در این نظریه، دولت
جزئی از جامعه محسوب می‌شود درحالی‌که در نظریه
ارگانیکی، دولت و جامعه با همدیگر مترادف هستند
(اکبر، ۱۳۶۹: ۷۷-۵). باین وجود، نمی‌توان تأثیر جنبش
دموکراسی خواهی را در بروز تحولات تأثیرگذار بر رابطه
دولت و جامعه، نادیده انگاشت. برای مثال در رهیافت
جامعه‌شناسی سیاسی رابطه دولت و جامعه رابطه‌ای
دوسویه است که دموکراسی، پایه‌ای تأثیرگذار در
شکل‌گیری معنایی جدید در بیان این رابطه محسوب
می‌گردد (بشیریه (ب)، ۱۳۸۵: ۷۳-۲۳).

نظریه‌پردازان دیگری چون تافلر در موج سوم، ضمن پیش-
بینی سه اصل بنیادین برای حکومت فردا، ضرورت ارتباط
دولت و دموکراسی را بررسی می‌کنند. آنها سه ویژگی برای
حکومت در موج سوم قائل هستند که به ترتیب عبارتند از:

¹ The Organic Theory of State

² The Mechanic Theory of State



و عمدتاً به بخش خصوصی تفویض شده است. بنابراین اولین تأثیر جنبش دموکراسی خواهی بر رابطه دولت و جامعه در محدود کردن وظایف دولت‌ها و تفویض این وظایف به بخش خصوصی است (Nozick, 1974: 105-300).

پس آنچه دولت‌ها را محدود می‌نماید، جنبش‌های اجتماعی جدید مانند جنبش دموکراسی خواهی است که این خود به معنای تحول مفهوم دولت و دگرگونی‌های ساختاری و ماهیتی در اثر ورود مفهوم جدید جنبش دموکراسی خواهی در جوامع است. از سوی دیگر در تعریف جدید دموکراسی که با جنبش دموکراسی خواهی در جهان به وجود آمد مسئله‌ای جدید تحت عنوان جابجایی مسالمت‌آمیز قدرت مطرح گردید که در آن انسان‌ها در سرنوشت خود اعمال حاکمیت می‌کنند. پس براساس این تعریف بین دولت و جامعه، فاصله‌ای وجود ندارد و تنها رابطه دولت و جامعه از شکل قدیمی آن که یک‌سویه بوده به رابطه‌ای دوسویه، دیالکتیکی و فعال‌تر شدن نقش مردم در دست‌به‌دست شدن مسالمت‌آمیز قدرت تغییر پیدا می‌کند و این جامعه، دموکراتیک نامیده می‌شود.

اصولاً دوسویه بودن یا دیالکتیکی بودن رابطه دولت و جامعه را حتی می‌توان در نظریات مارکس هم ملاحظه کرد ولی در گذشته بین دولت و جامعه رابطه یک‌سویه‌ای برقرار بوده و این رابطه از سوی دولت به جامعه بوده است و عمدتاً، خواسته‌ها از جانب دولت به جامعه تحمیل می‌شد که نمونه‌ای از آن را در حاکمیت فاشیسم می‌توان متصور شد.

قدرت اقلیت، اصل دموکراسی نیمه‌مستقل و از میان رفتن تمرکز شدید تصمیم‌گیری و واگذاری آنها به خود مردم. در این نظریه می‌بینیم که تافلر ارتباط بین دولت و جامعه را اگرچه دوسویه، اما محدود می‌نماید به شکلی که اختیارات دولت کاهش پیدا می‌کند. همچنین سازوکارهای جامعه و از جمله دولت، تحت تأثیر قرار گرفته و مراکز قدرت جابجا می‌شوند (توحیدفام، پیشین: ۲۰-۱۶).

تعبیر هانتینگتون نیز بگونه‌ای دیگر دموکراسی را تأثیرگذار بر رابطه دولت و جامعه معرفی می‌نماید. وی در موج سوم دموکراسی بر این عقیده است که موج تازه‌ای از دموکراسی در راه است و شاید در این دیدگاه است که جهانی شدن دموکراسی آن هم از نوع لیبرالی، در حال جهان‌شمول شدن است. دیدگاه هانتینگتون با نظریات فوکویاما و دیوید هلد در خصوص جهانی شدن دموکراسی لیبرالی نزدیکی زیادی دارد. غیر از این نظریه‌پردازان، اندیشمندانی دیگر از جمله یورگن هابرماس، رابرت نوزیک، رزکرانس، پوپر و دیگران نیز خبر از تحولی جدید در بازتعریف رابطه دولت و جامعه تحت تأثیر جنبش دموکراسی خواهی داده‌اند. این تحول جدید پیدایش مفهوم تازه‌ای از دولت یعنی دولت حداقل است که اثر دموکراسی را بر دولت نشان می‌دهد. زیرا حکومت دموکراتیک از منظر دیوید هلد، باید محدود باشد (همان، ۲۳-۲۲).

دولت حداقل در نظریات رابرت نوزیک در سه دوره به تصویر کشیده می‌شود: دوره اول که دولت‌ها ماهیت خارجی ندارند و تشکیل نشده‌اند. دوره دوم که دولت‌ها در رأس هستند. دوره سوم که آرمان‌شهر واقعی باید ایجاد شود. به این ترتیب که دولت‌ها وجود دارند اما وظایفشان به حداقل کاهش یافته

ایجاد نموده‌اند. نموده‌ها و مولفه‌های عینی آن را می‌توان در آزادی احزاب و نیروهای سیاسی و اجتماعی برای فعالیت سیاسی، آزادی‌های سیاسی همچون آزادی بیان، رسانه‌ها، مطبوعات، احزاب و گروه‌ها که هدف نهایی این جنبش در نظریات متعدد نظریه‌پردازان طرفدار دیدگاه سوم، پیاده‌سازی و نیل به مفاهیمی چون جامعه مدنی، قانون‌گرایی و توسعه سیاسی است، برشمرد.

پیشینه تاریخی جنبش دموکراسی خواهی ایران

در ایران تلاش برای ایجاد و استقرار دموکراسی سابقه‌ای صدساله داشته و این تلاش‌ها و تحركات از دوران مشروطه آغاز و تاکنون ادامه دارد. بنابراین می‌توان عنوان کرد که ایرانیان تجربه‌های ارزشمندی از دموکراسی خواهی در جامعه خود داشته‌اند اما انقطاع تاریخی و عدم استمرار در بهره‌مندی از تجربه‌های پیشین است که باعث شده در رسیدن به این هدف چندان موفقیت جدی به وجود نیاید. همچنین به نظر می‌رسد که در درون جامعه ایران، مدلی از امواج دموکراسی را شاهدیم که در هر موج از موج‌های چهارگانه جنبش دموکراسی خواهی ایرانی، مرحله بازگشت یا مخالف با موج دموکراسی اتفاق افتاده است.

برای تبیین بیشتر این موضوع می‌توان به سرنوشت جنبش مشروطه که در پی آن ظهور حکومت دیکتاتوری رضاشاه را به دنبال داشت و همچنین به تجربه جنبش ملی شدن صنعت نفت و متعاقب آن کودتای ۲۸ مرداد اشاره نمود که نشان می‌دهد جنبش‌های شکل گرفته در ایران، نتایج و دستاوردهای مورد انتظار را به همراه نداشته‌اند. شاید بهترین پاسخ به چرایی این انقطاع را بتوان در درون کشور

پس در یک تحلیل کلی باید گفت جنبش دموکراسی - خواهی برطبق نظر نظریه‌پردازان در جهان تأثیراتی متفاوتی را بر روی مفهوم رابطه دولت و جامعه ایجاد نمود: - برخی نظریه‌پردازان معتقدند که جنبش دموکراسی خواهی در یک پروسه زمانی بلندمدت، موجب زوال مفهوم حاکمیت ملی گردیده است؛ این گروه را نظریه - پردازان دولت گریز می‌نامند (-Harvery, 1989: 170). (172).

- برخی نیز معتقدند که جنبش دموکراسی خواهی هیچگونه تأثیری در تحول مفهوم رابطه دولت و جامعه نگذاشته است که این گروه به نظریه‌پردازان دولت‌محور مشهورند (عسگری، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۹۸).

- گروه سومی نیز هستند که معتقدند جنبش دموکراسی خواهی در جهان، اثراتی متفاوت را بر رابطه دولت و جامعه گذاشته است. پس به کلی منکر تحول این تأثیر بر رابطه دولت و جامعه نمی‌شوند و به بررسی نقش‌های جدید حاصل از این تأثیر برمی‌آیند (ویلیامز، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۴). در حقیقت در این دیدگاه است که تحولات ناشی از جنبش دموکراسی خواهی در نقش‌های جدید مورد تجزیه و تحلیل نظریه‌پردازان قرار می‌گیرد. این نقش‌ها شامل ارتقاء گفتمان دموکراسی، افزایش مشارکت‌های سیاسی احزاب و جامعه و همچنین گرایش‌های مردم به سوی حامیان دموکراسی است که موجبات تحول در رابطه بین دولت و جامعه را فراهم می‌نماید.

بررسی نظریات و دیدگاه‌های مختلف دراینباره، حاکی از این مطلب است که این نقش‌ها که در پی تسلط گفتمان جنبش دموکراسی خواهی در جهان تشدید شده‌اند، در قرن اخیر بیشترین تحولات را بر رابطه دولت و جامعه در جهان



سرانجام اندیشه‌های آزادی‌خواهانه وارداتی به همراه انزجار و نارضایتی توده مردم از استبداد حاکم، منجر به انقلاب مشروطیت ایران و برپایی نظام مشروطه پارلمانی شد (شهرام‌نیا(الف)، ۱۳۷۹: ۸۱-۱۹۴). البته جدا از مهیا بودن شرایط داخلی برای بسط این مفهوم در جامعه، عوامل مختلفی از نظام و محیط بین‌الملل نیز بر موج نخست دموکراسی‌خواهی در ایران تأثیر می‌گذاشت که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱- تأثیرپذیری آثار روشنفکران ایرانی از انقلاب فرانسه و نظام مشروطه پارلمانی انگلستان بواسطه سفرنامه‌ها و اخبار واصله؛

۲- تحولات معطوف به دموکراتیزاسیون ساختار نظام‌های سیاسی در کشورهای مختلف که موجب تأثیرپذیری روشنفکران و اصلاح‌طلبان داخلی و تقویت زمینه‌های دموکراسی‌خواهی در داخل ایران شد؛

۳- تأثیرات ناشی از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و رشد اندیشه‌های سوسیالیستی و در پی آن شکست تاریخی روسیه در دوره استبداد تزاری از نظام مشروطه پارلمانی ژاپن؛

۴- گسترش مبادلات فرهنگی و افزایش آمدوشدها با بیگانگان که زمینه‌آشنایی بیشتر با افکار و اندیشه‌های فرنگیان را فراهم نمود؛

۵- ورود ابزار و وسایل ارتباطی جدید که به توسعه و گسترش اندیشه‌های نوین و سرایت جنبش‌های دموکراتیک کمک می‌کرد؛

۶- ورود و ایجاد موسسات فرهنگی جدید و مدارس میسیون‌های خارجی از یک‌سو و موسساتی که به‌ظاهر جنبه فرهنگی نداشت ولی دارای تأثیر فرهنگی بود و از

و شرایط حاکم بر بروز و حیات کوتاه‌مدت این جنبش‌ها در ایران بیان نمود؛ چراکه برای مثال خمیرمایه فکری جنبش مشروطه بعنوان اولین موج دموکراسی‌خواهی در ایران، هویت خود را پیدا نکرده بود و تضادهای درونی، ناهمسازی ساخت سیاسی، جدال نهادها و نخبگان، بحران‌های فراگیر اقتصادی و اجتماعی، ناپایداری سیاسی و مداخله گسترده قدرت‌های خارجی، به‌ویژه طی سال‌های جنگ جهانی اول و پس از آن، منجر به افول این جنبش و ظهور نظام استبداد رضاشاهی گردید. بنابراین می‌توان سه موج از امواج دموکراسی‌خواهی در ایران را در بازتابی از امواج دموکراسی‌هانتینگتون بررسی نمود.

حال سوال اینجاست که این موج‌های اولیه دارای چه سابقه تاریخی در ایران بوده‌اند و آیا این امواج تحت تأثیر جنبش دموکراسی‌خواهی در جهان قرار داشته‌اند یا خیر؟

در پاسخ باید گفت اولین زمزمه‌های دموکراسی در ایران را باید متأثر از موج اول دموکراسی‌خواهی در جهان دانست، زیرا اندیشه دموکراسی، آزادی‌خواهی و مشروطیت در ایران، بواسطه فرنگ‌رفته‌هایی که به دلایل مختلفی چون تحصیل، سیاحت یا مأموریت اداری، مدنیت و ... دموکراسی غربی را مشاهده کرده بودند یا روشنفکرانی که کمابیش از طریق اخبار، جراید و کتب رسیده از مغرب زمین با تحولات اروپا آشنا شده بودند، گسترش می‌یافت (شیرازی، ۱۳۴۹: ۱۷-۱۰).

البته آشنایی با دموکراسی غربی، ویژه روشنفکران، متجددان و فرنگ‌رفته‌ها نبود، بلکه توده مردم نیز با رسیدن اخبار ترقی و اطلاع از کشورهای همسایه، آن‌هم در شرایطی که در داخل، فساد، نابسامانی و خودکامگی بر کشور حاکم بود، به اصلاح و دگرگونی علاقه‌مند می‌شدند و

موج سوم جنبش دموکراسی خواهی در ایران که بسیار وسیع تر و تأثیرگذارتر از دو موج قبلی خود بود، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ شکل گرفت. برخی نظریه پردازان شکل گیری این موج را متأثر از دو دسته عوامل داخلی و خارجی که در بعد داخلی، فقدان مشروعیت نظام سیاسی، مشکلات اقتصادی، نارضایتی مردم، توسعه ناهمگون سیاسی- اقتصادی و تحریک احساسات مذهبی مردم و در بعد خارجی، فشارهای بین المللی به شاه برای پذیرش اصول دموکراسی بود، می دانند. باین وجود این موج نیز همچون موج های گذشته نتوانسته بود کاملاً نهادینه شود که دلایل عمده آن شرایط خاص کشور ناشی از تحولات داخلی (ناآرامی های داخلی) و مداخلات و تعرضات همسایگان بود که سبب محدود شدن بسیاری از آزادی های دموکراتیک گردید.

اما تفاوت فاحشی که بین دو موج قبلی با موج سوم جنبش دموکراسی خواهی در ایران به چشم می خورد، مسائلی است که اسباب تداوم این موج تا دوم خرداد ۱۳۷۶ را فراهم نمود. خاطر نشان می گردد که جنبش دموکراسی خواهی در موج چهارم، جنبشی اصلاحی محسوب می شد؛ یعنی ارکان اساسی نظام تغییری نداشت و تنها اصلاحاتی در بدنه نظام را مدنظر قرار داشت. آنچه توجه سیاستمداران داخلی و خارجی را در موج چهارم جنبش دموکراسی خواهی در ایران به خود جلب کرد، چرخش قدرت از جناح محافظه کار به سمتی بود که شعارهای جدیدی را مطرح می نمودند که این شعارها با ساختارهای نظام بین الملل نزدیکی یا همخوانی داشت. همچنین موج چهارم در ایران، مقطع مهمی در فرآیند دموکراتیزاسیون نظام سیاسی ایران

سوی دیگر در ترویج اندیشه و فرهنگ دموکراتیک غربی تأثیر به سزایی داشت؛

۷- رشد مبادلات تجاری، اعطای امتیازات اقتصادی به خارجی ها و حضور فعال تر آنها در اقتصاد نیز سبب بروز راه های نفوذ و تأثیر نظام فکری سیاسی جدید غرب در ایران می شد (آدمیت،: ۲۸-۹). توجه به عوامل فوق نشان دهنده این موضوع است که مجموعه عوامل داخلی و خارجی، موج اول جنبش دموکراسی خواهی در ایران را شکل داد که البته می توان عنوان کرد که این موج تحت تأثیر جنبش دموکراسی خواهی در جهان نیز بوده است (Issawi, 1971: 130-151).

پس از انقلاب مشروطه که موج اول جنبش دموکراسی خواهی در ایران محسوب می شد، منطبق با نظریه برگشت یا مخالفت با دموکراسی ارائه شده توسط هانتینگتون، در ایران نیز این رویداد به وقوع پیوست و دموکراسی در هاله ای از ابهام فرو رفت؛ اما متعاقباً در یک دوره کوتاه، جنبش دموکراسی خواهی در ایران متأثر از شرایط نظام بین الملل، بار دیگر برای مدت کوتاهی احیا شد. این رخداد با خروج رضاخان از ایران و باز شدن فضای سیاسی کشور رخ داد، اما دوام چندانی نداشت و بعد از مدت کوتاهی، پس از به قدرت رسیدن پهلوی دوم، متوقف شد. دومین موج محسوس دموکراسی خواهی در ایران با نهضت ملی شدن نفت به ثمر نشست. این موج، کوتاه ترین موج دموکراسی خواهی در ایران محسوب می شود که البته هم تحت تأثیر شرایط داخلی کشور و هم شرایط عرصه بین الملل متأثر از منازعه شوروی و آمریکا بعنوان دو ابرقدرت نظام بین الملل به وجود آمد و نهایتاً نیز با رخداد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فروکش نمود (بهنام، ۱۳۷۶: ۷۰-۶۱).



انقلاب مشروطه و در سال‌های پس از آن، تلاش برای ساخت دولت و جامعه مدرن رشد یافت و از اولین نشانه‌های آن نیز ایجاد مجلس بود. باین وجود به دلایلی که قبلاً ذکر شد، این روند در دوران مشروطه نتوانست موفق عمل نماید. به شکلی که این روند (دولت-ملت‌سازی)، در نهایت با روی کار آمدن دولت پهلوی اول، سمت‌وسوی جدیدی پیدا کرد به این ترتیب که رضاخان در آغاز تشکیل حکومت خود، اعلام نمود که: «با پایان دادن به تجزیه داخلی، انجام دگرگونی‌های اجتماعی و نجات کشور از دست بیگانگان، عصر احیای ملی را آغاز می‌کند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۰۶).

به این صورت در ایران برای اولین بار، دولت شکل گرفت و اقدامات مهمی از سوی رضاشاه صورت پذیرفت که از جمله آنها، تغییر نظام سیاسی کشور از قاجاریه به پهلوی، تلاش برای ساخت دولت مدرن، تقسیمات جدید کشوری، اسکان عشایر و گسترش سازمان ارتش و اجبار خدمت سربازی را می‌توان برشمرد. شایان توجه است که رضاخان در ابتدای تشکیل دولت مدرن، به دنبال ایجاد یک نظام جمهوری به سبک ترکیه بود ولی به دلیل مخالفت علما و مذهبیان با نظام جمهوری، ناچار به انصراف از این فکر شد. همین‌طور در دوران وی تقسیمات قدیم (ایالات و ولایات) از میان رفت و بجای آن کشور به استان‌ها، شهرستان‌ها، بخش‌ها و دهستان‌ها، تقسیم شد. در این دوره، دولت برای اولین بار می‌توانست به تمامی استان‌ها، شهرستان‌ها و زیرمجموعه آنها از طریق افرادی که توسط وزارت کشور به سمت استانداری، فرمانداری و ... گمارده شده بودند، دسترسی داشته باشد و از تمام وقایع کشور مطلع گردد. از این‌رو

محسوب می‌شد اما اینکه این موج ماهیتاً از چه شرایطی از جنبش دموکراسی‌خواهی در جهان تأثیر گرفته است می‌توان به مجموعه عواملی چون تحولات داخلی و خارجی، اعم از توسعه اقتصادی، دگرگونی‌های فرهنگی، تحولات اجتماعی، تأثیر از عوامل مختلف جهانی همچون گسترش ارتباطات، رشد فناوری‌های اطلاعات و به دنبال آن افزایش تعاملات خارجی افراد، توسعه میزان آگاهی افراد جامعه، رشد تجارت جهانی و بازرگانی خارجی، افزایش تعاملات دیپلماتیک و ... فضای نوینی را در ساختارهای نظام و فرهنگ سیاسی حاکم در ایران ایجاد کرد، اشاره داشت که منجر به بروز موج چهارم جنبش دموکراسی‌خواهی گردید. بنابراین می‌بینیم که در هر دوره ظهور و آغاز چهار موج جنبش دموکراسی‌خواهی در ایران گاهی به شدت و گاهی کمتر، متأثر از موج جنبش دموکراسی‌خواهی جهانی و یا فضای حاکم بر نظام بین‌الملل بوده است. حال سوال اصلی این است که جنبش دموکراسی‌خواهی در جهان چه اثری بر تغییر رابطه دولت و جامعه در ایران گذارده است؟ برای پاسخ به این سوال باید در ابتدا رابطه دولت و جامعه قبل از خیزش موج‌های جنبش دموکراسی‌خواهی در ایران را بررسی نمود تا نهایتاً بتوان تغییر در رابطه دولت و جامعه یا تحولات این رابطه در اثر تأثیرپذیری از جنبش دموکراسی‌خواهی جهانی را بیان نمود.

از بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بر می‌آید که ملت ایران، در گذشته تابع قدرت، توان جنگی و نظامی سلطان قرار داشت و مرزهای سیاسی و به تبع آن دامنه گسترش یک ملت با متصرفات جدید، بیشتر و با طغیان و حمله قوم‌ها و طایفه‌های دیگر، جدا و کمتر می‌شد اما با وقوع

کرده بود و فضای درونی ایران ناشی از خروج رضاشاه از ایران، تأثیری جدید بر رابطه دولت و جامعه گذارد. این تأثیرات سیاسی، عمدتاً با باز شدن فضای خفقان حاکم بر احزاب، مطبوعات و طبقه نخبه کشور ایجاد شد و اوج آن در مسئله ملی شدن صنعت نفت ایران بروز پیدا کرد؛ اما مرحله کوتاه موج دوم جنبش دموکراسی خواهی در ایران دوام چندانی پیدا نکرد و با تحت تأثیر قرار گرفتن از فضای موج سوم جنبش دموکراسی خواهی در جهان و تغییراتی که در فضای نظام بین‌الملل و در درون کشور ایجاد شد، سومین موج گرایش به جنبش دموکراسی خواهی در ایران در سال ۵۷ به شکلی جدید، نمود پیدا کرد (آوری، ۱۳۷۷: ۲۱۲-۹۳).

این مرحله اثرگذارترین تحولات در رابطه بین دولت و جامعه را ایجاد نمود که از آن جمله می‌توان به تغییر نظام سیاسی از سلطنتی به جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی جدید و شکل‌گیری ساختارهای مختلف حکومتی همچون نهاد ریاست جمهوری با رأی مستقیم مردم، نهاد مجلس با انتخابات بی‌واسطه مردم و نهاد رهبری به واسطه انتخاب غیرمستقیم به دست خبرگان منتخب مردم، آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی، فعالیت آزادانه مطبوعات، برگزاری انواع تجمعات و راهپیمایی‌ها، آزادی بیان و ... اشاره کرد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۳). همچنین، آنچه از واکاوی تأثیر جنبش دموکراسی خواهی در جهان بر رابطه دولت و جامعه در ایران بیشتر به چشم می‌خورد، نکات اساسی شامل موارد ذیل است:

رضاخان، با انجام اقداماتی نظیر متمرکز ساختن منابع و ابزارهای قدرت، ایجاد وحدت ملی، تأسیس ارتش مدرن، تضعیف مراکز پراکنده قدرت، اسکان اجباری و خلع سلاح عشایر، ایجاد بوروکراسی جدید و اصلاحات مالی و تمرکز منابع اداری، بنیان‌گذار دولت مطلقه مدرن در ایران برای نخستین بار بود و سیاست‌های رضاخان در نهایت موجب همگرایی و وحدت ملی در میان اقوام و اقلیت‌های ایران و بروز پدیده ملت و پیرو آن، تشکیل جامعه گردید (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۶۷-۱۴۵).

تفاوت فاحش روند دولت-ملت‌سازی در ایران در مقابل شکل‌گیری این ساختار در جهان از همین‌جا مشخص می‌شود که ساختار سیاسی ایجاد شده در ایران از سوی رضاخان با ساختارهای سیاسی جهان بویژه غرب، در عدم شکل‌گیری ملت، جامعه و نهادهای مدنی قبل از تشکیل دولت بود (مرادی، ۱۳۸۴: ۹۴-۸۰). در این دوران، رابطه دولت و جامعه نیز یک‌سویه و از سوی دولت بر جامعه تحمیل می‌شد. به شکلی که حتی با وجود دایر بودن مجلس، این نهاد سیاسی نمی‌توانست عملکردی در دخل و تصرف بر تصمیمات شاه داشته باشد. به این ترتیب هرچند که اقدامات رضاشاه در ایجاد دولت قوی و متمرکز در ایران درخور توجه است اما سیاست‌ها و اقدامات بعدی وی نشان از آن دارد که تغییر اساسی در رابطه دولت و جامعه ایجاد نشده است و تنها حکومت از دست یک طایفه به دست شخص دیگری منتقل شده است (آبراهامیان، پیشین: ۳۰۹-۳۰۳).

موج دوم جنبش دموکراسی خواهی در جهان با تحولاتی که در نظام بین‌الملل ناشی از پایان جنگ جهانی دوم ایجاد



کاست و به تثبیت نظام سیاسی کمک نمود. ویژگی این دوره جدا از تثبیت نظام سیاسی در ایران، وجود نوعی دموکراسی غیر نهادینه و توأم با فضای باز سیاسی در عرصه سیاسی بود. حضور توده‌های مردمی، گروه‌ها و جناح‌های مختلف در عرصه سیاسی، رقابت فزاینده احزاب و گروه‌ها، بدون داشتن خط قرمز، از دوره‌ای حکایت می‌کند که برخی از نظریه‌پردازان از آن با اصطلاح **هرج و مرج‌گرایی** در رقابت‌های سیاسی، نام برده‌اند. در این دوره هرچند که مولفه‌های دموکراسی مثل آزادی احزاب و نهادها، آزادی بیان، مطبوعات و اجتماعات و مشارکت‌های سیاسی گستره مردم محسوس بوده اما هیچ یک از بنیادها و ساختارهای دموکراسی نهادینه نشده و از استحکام لازم برخوردار نبودند. بنابراین نظام سیاسی حاکم مجبور به محدود کردن آزادی‌ها، رقابت‌ها و فعالیت‌های سیاسی گردید تا بتواند اصل نظام سیاسی و حاکمیت ملی را از خطر نابودی و هرج‌ومرج برهاند (افتخاری، ۱۳۸۰: ۶۰-۵۷).

دوره دوم از سال ۱۳۶۰ هـ.ش تا ارتحال امام خمینی است که دوره یکسان‌سازی نامیده می‌شود. یعنی دوره‌ای که بعد از فضای باز سیاسی، نظام به محدودسازی فضای باز ایجاد شده اقدام نمود. در این دوران محدود نمودن احزاب، گروه‌ها و مطبوعات و به تبع آن ایجاد تمرکز چشمگیر اداری و سیاسی با بسیج توده‌ای مشهود است. ضمن آنکه این دوره، همزمان مقارن با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بحران‌های اقتصادی داخلی و فشارهای خارجی بود که نتیجه آن تشدید بسیج عمومی و تقویت دخالت دولت در اقتصاد شد (خواججه‌سروری، ۱۳۸۲: ۳۰۳-۲۹۳ و بشیریه (الف)، ۱۳۸۱: ۴۶-۳۳). همچنین روندهای ذکر شده در

الف) ایران نیز چون سایر کشورهای دنیا، تأثیر مستقیمی از تحولات جهانی در زمینه دموکراسی بر رابطه دولت و جامعه، در دوره‌های مختلف بر خود تجربه کرده است.

ب) اصولاً این تأثیرات متفاوت اما اثرگذار بر تحول رابطه دولت و جامعه در ایران ارزیابی می‌شود چراکه روند رابطه از یک‌سویه بودن به دوسویه بودن تغییر کرده است.

موج چهارم جنبش دموکراسی‌خواهی در ایران

موج چهارم جنبش دموکراسی در ایران از آنرو قابل بررسی است که در مطالعه وضعیت نظام سیاسی در سال‌های پس از انقلاب، دو دوره زیر قابل تفکیک هستند:

الف) از پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی و ارتحال امام خمینی (ره)؛

ب) از ارتحال امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۸ تا خرداد ۱۳۷۶ هـ.ش.

در مقطع اول یعنی دوران پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی و ارتحال امام، ایران دو دوره متفاوت تحول سیاسی را تجربه کرده است که شامل سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی تا مرداد ۱۳۶۰ و دیگری سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ است. در دوره اولیه یعنی از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا مرداد ۱۳۶۰ هـ.ش. گروه‌ها و جریان‌های سیاسی مختلفی که در حال مبارزه با رژیم پهلوی بودند با استفاده از فضای باز ایجاد شده ناشی از وقوع انقلاب اسلامی به دنبال تسلط گفتمان خاص خود بودند که البته مسائلی چون همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ هـ.ش تشکیل مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تا حدودی از تعارضات و رقابت‌های این گروه‌های سیاسی

اصلاحات با انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در ایران همسو با ارائه شعارها و اهداف جدید، موجبات توفیق این جنبش در ایران گردید (ربیعی، ۱۳۸۰: ۲۰۳-۱۵۰).

موارد اشاره شده فوق، در حقیقت بخشی از بسترهای مهیا-کننده داخلی و خارجی در بروز جنبش چهارم دموکراسی-خواهی در ایران محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، فضای موج چهارم دموکراسی‌خواهی در ایران، خروج از فضای یکسان‌سازی در عرصه رقابت سیاسی و واگرایی متعهدانه بود که درصدد توسعه شاخص‌های دموکراسی همچون رقابت آزادانه احزاب و گروه‌های سیاسی، گسترش آزادی مطبوعات، احیای برخی از اصول دموکراتیک فرامانده از قانون اساسی همچون انتخابات شوراها و ... بود. در این راه، حرکت بسوی مشارکت نهادینه‌شده و تحکیم پایه‌های قانونی مشروعیت نظام سیاسی، تحول جدی در ارزش‌های پذیرفته‌شده اجتماع و تعریف این ارزش‌ها بر مبنای اصول عام‌تر و فراگیرتر از اصول ایدئولوژیک از دهه‌های اول انقلاب را می‌توان، از ویژگی‌های این جنبش برشمرد (افتخاری، پیشین: ۶۰).

احیای مفاهیم و ارزش‌های سیاسی نوینی چون آزادی، حاکمیت قانون، شایسته‌سالاری، انتقادپذیری، تساهل، حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی و اجتماعی، جامعه مدنی، مردم‌سالاری، توسعه سیاسی و امنیت اجتماعی از نشانه‌های ظهور فرهنگ سیاسی مشارکتی-دموکراتیک بجای فرهنگ سیاسی تبعی-اطاعتی است که در فضای سیاسی پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ تا حد زیادی ایجاد شد. بنابراین جدا از اینکه تحول و ریشه اصلی مسائلی که منجر به بروز جنبش چهارم دموکراسی‌خواهی در ایران

مقطع اول، نشانگر تمرکز دولت اقتدارگرا است. با این وجود برگزاری سه دوره انتخابات ریاست جمهوری، اولین مجلس خبرگان، دو دوره مجلس شورای اسلامی، از جمله سازوکارهای دموکراتیک موجود در مقطع مورد بحث است. بنابراین الگوی تمامیت‌خواه در نظام سیاسی ایران در این دوره امری قطعی نیست و وجود نهادهای ریاست‌جمهوری، مجلس و خبرگان از نشانه‌های تمایز آشکار این نظام با نظام‌های تمامیت‌خواه است.

مقطع دوم که از زمان ارتحال امام خمینی در سال ۶۸ تا انتخابات دوم خرداد بود، رخدادهایی مانند ارتحال امام و تصویب متمم قانون اساسی در همین سال به وقوع پیوست که فضای جدیدی را در تحول ساختار نظام و فرهنگ سیاسی موجود آن زمان ایران به وجود آورد. در این مقطع، دولت متصدی (دولت هاشمی رفسنجانی)، سیاست‌های اقتصادی را بجای سیاست‌های امنیتی در دستور کار خود قرار داده بود اما متعاقباً در نظام بین‌المللی تحولاتی از جمله فروپاشی دیوار برلین، سقوط شوروی، پایان نظام دوقطبی و طرح نظام جهان‌گسترانده‌ای چون نظام تک‌قطبی از سوی آمریکا، فضای جدیدی را در نظام بین‌الملل شکل داده بود که در کنار آن توسعه روزافزون فناوری‌های ارتباطات و گسترش آمدوشدها به ایران و تولد پدیده‌های نوینی چون ماهواره، رایانه، تلفن همراه و ... تأثیر شگرفی را در گرایش مردم بسوی فرهنگ سیاسی مشارکتی و افزایش تقاضا برای دموکراتیزاسیون ساختارهای سیاسی داشت که باتوجه به تحولات ایران در مقطع اول و دوم، آن مقاطع نمی‌توانستند پاسخگوی این تحول باشند لذا موج چهارم دموکراسی‌خواهی در ایران تحت نام



فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود ولی در معنای خاص آن «اصلاحات به معنای اصولی است که دفاع از حقوق ملت می‌کند».

تاریخ و خاستگاه وقوع این جنبش در ایران که مصادف و مقارن با انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ بود در پی مجموعه تحولاتی که بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ هـ ش فضای خاصی را در ایران رقم زده بود، به نتیجه پیش‌بینی‌ناپذیر انتخابات ریاست جمهوری ایران منجر شد و این در حالی بود که همه پیش‌بینی‌ها و بسترسازی‌ها، منتظر انتخاب کاندیدای موردعلاقه جناح محافظه‌کار بود که ناگهان با اختلاف فراوان، کاندیدای جناح مقابل گوی سبقت را ربود (طیبیان، ۱۳۷۸: ۵۷). به این ترتیب جنبش اصلاحات بر کرسی قدرت در ایران از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ هـ ش تکیه زد.

در خصوص جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ هـ ش تحلیل‌ها و تفسیرهای فراوان و مختلفی از سوی جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان ارائه شده و دیدگاه‌های مختلفی از آن بیان گردیده است. برخی آن را زمین‌لرزه سیاسی تلقی کرده‌اند و برخی دیگر انقلاب در انقلاب و نظایر آن؛ اما آنچه مسلم است، واقعه دوم خرداد، مهم‌ترین حادثه پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ هـ ش بود. دوم خرداد تجلی اراده عمومی مردم و یکی از نقطه‌های متعالی در آزمون دموکراسی و دموکراتیزاسیون در ایران است. بنابراین، جنبش دموکراسی‌خواهی دوم خرداد، مرحله دوم تحولات کلان اجتماعی و سیاسی جامعه ایران پس از بروز انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ است.

چه بوده و اهداف این جنبش برپایه چه مفاهیمی استوار است؟ (مطالبی که در فوق اشاره شد)، آنچه تردیدناپذیر است، تأثیری است که نتیجه این انتخابات در فضای سیاسی ایران برجای گذاشت و بار دیگر این کشور را محور توجهات دنیا به دلیل شعارهای رئیس‌جمهور جدید، از جمله توسعه سیاسی، قانون‌گرایی و جامعه مدنی نمود.

مشخص است که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بسیاری از ساختارها و نهادهای دموکراتیک را در ایران شکل داد و این انقلاب چندین گام دموکراسی را در ایران به جلو پیش برد اما هنوز هم موانع و مشکلاتی در سر راه دموکراتیزاسیون شدن ساختار سیاسی در ایران وجود داشت که انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ که در چارچوب ساختارهای قانونی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته بود، به دلیل گستره تأثیرات و شمول پیامدها، فضایی که برای رشد و توسعه نهادهای دموکراتیک فراهم نمود و سبب تأثیر شگرف آن بر فرهنگ سیاسی مردم و زمامداران ایرانی شد، مقطعی مهم در فرایند دموکراتیزاسیون نظام سیاسی ایران محسوب می‌شود که بحث‌ها و تبعات آن در ادامه مورد واکاوی قرار می‌گیرد. آنچه در اینجا بیان خواهد شد، ماهیت فضای به وجود آمده در پی این رخداد است که زمینه را برای کثرت‌گرایی سیاسی و احیای برخی اصول و ارزش‌های دموکراسی در گفتمان حاکم فراهم نمود (بشیریه الف)، پیشین: ۵۴-۵۱). اما قبل از پرداختن به این مسائل، در گام بعد باید به تعریف جنبش چهارم دموکراسی‌خواهی در ایران پردازیم. جنبش چهارم دموکراسی‌خواهی در ایران تحت نام جنبش اصلاحات، در بطن خود دارای تعاریف متفاوتی است که شامل اصلاحات

آزادی را در مفهوم عدالت اجتماعی قرار می‌دهند و آزادی- بیان نیز به معنای گستراندن حق فکر کردن، گفتگو کردن و ابراز نظر کردن یا دست‌کم فرصت برابر دادن به همه مردم است تا در سرنوشت خود اظهارنظر کنند که این نیز خود نوعی از عدالت است. لذا مفاهیمی چون آزادی سیاسی، آزادی اندیشه و آزادی بیان را نیز می‌توان در مقوله عدالت اجتماعی دید.

جنبش دوم خرداد در حقیقت جنبه‌های اصیل، ماندنی و درخور دفاعی بود که در راه کوشش برای به دست آوردن عدالت اجتماعی در آن برهه از زمان در نظر قرار داشت و چون عدالت در اشکال و صور قدرت، اعم از قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تعریف می‌شد می‌توان گفت که آنچه در حرکت دوم خرداد احیا گردید، همان اندیشه عدالت اجتماعی بود. از سوی دیگر جنبش دوم خرداد را می‌توان در قالب جنبش‌های اصلاح‌گرا بررسی نمود چراکه این جنبش در ایران به دنبال تغییر روش‌ها بود نه تغییر در آرمان‌ها و شعارهای نظام سیاسی انقلاب اسلامی ایران. از اینرو یکی از نتایج و دستاوردهای دوم خرداد، تغییر روش‌ها در سطح حکومت و در حوزه سیاست و اجتماع بود که حاکمیت قانون و احترام به حقوق افراد از این جمله است. می‌بینیم که مفهومی چون قانون و قانون‌گرایی، از اصطلاحاتی است که در این دوره به‌صورت یک شعار محوری هم در جامعه و هم در برنامه‌های دولت مطرح می‌شود. این تحول در روش نیز ناشی از دو عامل متفاوت است:

یکی تثبیت نظام جمهوری اسلامی که موافقان و مخالفان را به قطعیت رساند که انقلاب اسلامی ایران به دوره ثبات

مرحله اول انقلاب اسلامی، به مثابه یک تحول سیاسی که با فروپاشی نظام سلطنتی در ایران همراه بود، هجده سال به طول انجامید که با آشوب‌های سیاسی، مقابله با گروهک‌های مختلف، دفاع در جنگ تحمیلی با عراق و دوران بازسازی سپری گردید و به همین دلایل کار سامان دادن توسعه سیاسی و انطباق حکومت دینی با ضرورت‌های روزگار نو در این دوران کمابیش دچار وقفه گردید. پس دوم خرداد، یک نقطه عطف یا یک مرحله مهم در مسیر انقلاب اسلامی است و از برخی جهات با خود انقلاب قابل-مقایسه است و می‌توان گفت که دوم خرداد، ادامه حرکت انقلابی است که مرحله اول آن از سال ۵۷ آغاز شده بود و از اینرو، نوعی پیوستگی با مرحله اول آن «بروز انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷»، داشت و در عین حال نیز نوعی گسست در آن به چشم می‌خورد که دارای ظرافت خاص خود بود. این گسست نیز در نوع رفتار و عمل سیاسی، گذار از رفتار و عمل سیاسی مبتنی بر انقلابی‌گری به رفتار و عمل سیاسی مبتنی بر مهندسی اجتماعی بود. همچنین، دوم خرداد آغاز مرحله جدیدی برای بازگشت و احیای شعارها و آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی ایران بود. از این نظر یکی از شعارهای انقلاب و آرمان‌ها، عدالت اجتماعی و دست یافتن به یک وضعیت متعادل در رابطه بین طبقات مختلف اجتماع بود. این نظر اصولاً نیز با آرمان‌های اولیه انقلاب همخوانی نزدیکی داشت چراکه حرکت انقلابی جامعه ایران، کوششی برای به دست یافتن عدالت و نزدیک شدن به وضعیتی دانسته می‌شد که بیشتر با شأن و کمالات انسانی هماهنگی داشته باشد (آرمین، ۱۳۷۸: ۴۰-۴۷). در این میان، برخی صاحب‌نظران ایرانی در این دوره،



آرمان‌های مردم برای تغییر و تحول در نحوه ارتباط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی با مردم بود و نه تحولات اقتصادی و دست‌کم می‌توان بیان نمود که تحولات اقتصادی چندان در اولویت قرار نداشت. بنابراین می‌توان گفت که حرکت دوم خرداد یک حرکت انقلابی نبوده و حرکتی در داخل نظام و اصلاح روش‌ها در بستر انقلاب بوده است.

از دیگر دستاوردهای باشکوه و قابل تقدیر در موج چهارم جنبش دموکراسی‌خواهی در ایران تحت نام جنبش اصلاحات می‌توان به تأسیس شوراهای در ایران اشاره داشت. شوراهای باعث توزیع قدرت و مشارکت مردم در اداره امور جامعه شدند و از سوی دیگر در ایران در همین برهه از زمان، شوراهای دانشجویی مملوسی برای احزاب گردیدند. بنابراین از دیدگاه صاحب‌نظران جنبش دموکراسی‌خواهی ایران، جنبش اصلاحات در ایران دارای سه قرائت متفاوت

است:

قرائت اول: دوم خرداد را یک نقطه گسست در تاریخ انقلاب اسلامی ارزیابی می‌کنند و آن را یک جنبش اجتماعی جدید با گفتمانی متفاوت با گفتمان رایج قبل از خود می‌دانند.

قرائت دوم: جنبش دوم خرداد را یک نقطه عطف در تاریخ انقلاب اسلامی ارزیابی می‌کنند و آن را بازگشت به شعارها و آرمان‌های اصلی انقلاب اسلامی می‌دانند که به دلایل مختلفی به فراموشی سپرده شده بود.

قرائت سوم: آن را نه یک تحول و نقطه عطف، بلکه حادثه‌ای گذرا می‌دانند که تأثیری بر روند موجود و گفتمان حاکم نداشته است.

خود رسیده است و بنابراین نمی‌توان در محتوای اصلی آن تغییری ایجاد کرد چراکه این محتوا خواست درونی جامعه ایران بوده است و دیگری، خواست توده جامعه در تغییر روش‌ها که در حقیقت در مشارکت حداکثری مردم در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ به چشم می‌خورد و این مسئله ناشی از حرص دستیابی به قدرت و ضرورت‌های تشکیلاتی نبود، بلکه علت دیگری داشت که نشان می‌داد حکومت

اسلامی نه تنها به تثبیت خود رسیده است و قابلیت خود را برای بقاء نشان داده است، بلکه مانند هر حکومت دیگری در پی تحولات وسیع دهه‌های اخیر است. تحولاتی که از نظر تکنولوژیکی، ضرورت اصلاح و تجدیدنظر در شیوه‌های گذشته را بیان می‌نمود ضمن آنکه در همه جای دنیا طراحی اشکال متفاوتی از مفاهیم جدید و تغییر در نظام‌های حکومتی پس از یک دوره زمانی، یک ضرورت به نظر می‌رسد (بشیری، پیشین: ۱۳۹-۱۳۸). در همین رابطه،

پیشرفت وسایل ارتباطی و در حقیقت مهارت‌پذیر شدن انتقال ارتباطات و پخش اطلاعات از درون حکومت که بلافاصله مورد استفاده و تحلیل موافقان و مخالفان دولت قرار می‌گیرد، نشان از بی‌تأثیری امکانات سخت‌افزاری دارد.

بنابراین دیگر نمی‌توان به راه‌کارها و شیوه‌های گذشته بسنده نمود و لذا تحول در روش‌ها، نیاز اساسی حکومت و همین‌طور نیاز اساسی کسانی است که با آن مرتبط هستند.

از سوی دیگر مشارکت حداکثری مردم در انتخابات دوم خرداد حاکی از این واقعیت بود که مردم ایران به این نتیجه رسیده بودند که روش‌های گذشته، برآورده‌کننده خواست‌ها و آرمان‌های آنان نیست و جذابیت این دیدگاه وقتی بیشتر می‌شود که در این دوره، خواسته‌ها و

مردمی بود که حزبی سراسری آن را هدایت نمی کرد بلکه عمدتاً با ابتکارهای مردمی پیش می رفت و دیگر اینکه دوم خرداد، قرائتی خاص از اسلام را مطرح نمود که پیش از آن بزرگان دینی ما نظیر شهید مطهری آن را مطرح کرده بودند چون نظرات و دیدگاه های شهید مطهری در باب حقوق و آزادی شهروندان و نگرش دین به تمدن جدید، بحال و هوای دوم خرداد سنخیت زیادی داشت. ویژگی سوم جنبش دوم خرداد این بود که جوان ها و نسل دوم انقلاب را به صحنه کشاند و با این رخداد نسل دوم انقلاب پا به عرصه تعیین سرنوشت خود نهاده و اظهار وجود و هویت نمود. بنابراین هدف کلی جنبش چهارم دموکراسی - خواهی در ایران یا جنبش اصلاحات در داخل کشور، توسعه سیاسی، جامعه مدنی، توسعه متوازن و همه جانبه، حاکمیت قانون، دفاع از حقوق و آزادی های صریح قانونی و شرعی بود (آرمین، پیشین: ۸۵-۴۵). لذا می توان با صراحت عنوان داشت که جنبش دموکراسی خواهی در ایران تحت نام جنبش اصلاحات در دوم خرداد، محصول فعل و انفعالات درون زا و همینطور برون زا بود که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت زیرا همانطور که ذکر شد، در این دوره جمهوری اسلامی ایران به ثبات حاکمیت خود رسیده بود و مخالفان داخلی و خارجی به تثبیت و قاطعیت آن پی برده بودند و تنها به دلیل محجور ماندن برخی از شعائر و آرمان های اولیه انقلاب، جنبش دموکراسی خواهی اصلاحات در ایران در بعد داخلی در دوره زمانی دوم خرداد ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ در ایران به رسمیت و رشد خود رسید.

از سوی دیگر در سطح بین المللی، جنبش چهارم دموکراسی خواهی در ایران، همسو با تحولات ناشی از نظام

از سوی دیگر دوم خرداد ۱۳۷۶، دو مشخصه بارز داشت. یکی اینکه جامعه باید قانونمند باشد و دیگری اینکه تحقق آن ناشی از تحمیل و زور نیست بلکه در جامعه مدنی، تکثر سیاسی پذیرفته می شود و هرکسی حق اظهار نظر و مشارکت در امور جامعه را دارد. در جامعه مدنی، انحصارات در بعد سیاسی و اقتصادی شکسته می شود و در جامعه مدنی دولت پاسخگو می شود نه ارباب و مطلق العنان. در جامعه مدنی، ولایت فقیه اصلی مترقی در قانون اساسی است نه در فوق قانون اساسی. همچنین در جامعه مدنی صحبت از گفتگوی تمدن هاست نه تخاصم و پرخاش. در مورد امکان تحقق جامعه مدنی نیز باید بگوییم که چهار پیش نیاز جامعه مدنی عبارت است از: خواست مردم، هماهنگی مجلس با تدوین قوانین مورد نیاز، هماهنگی نیروهای انتظامی برای حراست از آزادی های مردم، هماهنگی قوه قضائیه برای مجازات متخلفان و به نظر می رسد که این عوامل چهارگانه پیش نیازهای جامعه مدنی هستند.

از سوی دیگر در خصوص نهادینه کردن شعارها و اهداف دوم خرداد اقدامات ذیل صورت گرفت: تشکیل احزاب سیاسی، انتشار روزنامه ها و مجلات غیردولتی و غیروابسته، برگزاری و نظارت بر برگزاری انتخابات آزاد در زمینه انتخابات شوراها، مجلس شورای اسلامی و همین موارد، دلایلی هستند که نشان می دهند جنبش چهارم دموکراسی خواهی در ایران، جنبشی اصلاحی بوده است، هرچند که می توان مشخصه های دیگری را نیز برای آن بیان نمود از جمله اینکه تا حدود زیادی با استفاده از همان شیوه های انقلابی پیروز شد، زیرا یک حرکت صددرصد



جامعه بررسی و بیان کرد که در اینجا ما شاخص‌ترین آنها را ذکر می‌کنیم. شش پارادایم تأثیرپذیر در این دوره عبارت‌اند از:

شکل‌گیری احزاب و فعالیت‌آنان در دوره ذکرشده، شکل‌گیری و فعالیت سازمان‌های غیردولتی (NGO) ها، توجه به سیاست‌گذاری‌ها در قالب طرح ایده گفتگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی، توجه به جهانی‌شدن در برنامه توسعه، توسعه گفت‌وگوهای مردم‌سالاری دینی، مشارکت سیاسی که این‌همه پس از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در ایران، به شکل مشهودی به چشم می‌خورد. در این دوره قانون‌گرایی بعنوان گفت‌وگو غالب ظهور کرد و در مفاهیمی چون جامعه مدنی، آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک تبلور نمود و متعاقباً این رخداد تحولات عدیده‌ای را بر رابطه دولت و جامعه به وجود آورد. در پی این تحول، فضای مناسبی برای شکل‌گیری صحیح رقابت‌های سیاسی در قالب جناح‌ها و احزاب سیاسی به وجود آمد. فعالیت‌ها، مشارکت‌ها و رقابت‌های سیاسی رو به گسترش نهاده و مبانی دموکراتیک نظام تقویت شد و گرایش به سمت اهداف دموکراتیک نظام همچون نهادهای مدنی، شوراهای پارلمانتاریسم و ... پیدا شد. در حقیقت، انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ هـ.ش که از آن به موج چهارم دموکراسی‌خواهی در ایران تعبیر می‌شود، آغازگر دوره جدیدی از سیر تحول نظام سیاسی در ایران بوده است که به رشد فرهنگ سیاسی- مشارکتی و تقویت دموکراسی در ساختار نظام سیاسی کمک نمود و مواردی چون ارتقاء آگاهی فراگیر ملی نسبت به تقاضا برای دموکراسی و مشارکت سیاسی در میان توده مردم و الیت‌های روشنفکری و مذهبی، ایجاد

بین‌الملل بوده که گفت‌وگوهای جامعه مدنی را مطرح نموده و متأثر از آن بوده است. چراکه گفت‌وگو غالب نظام بین‌المللی، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، گفت‌وگوهای جامعه مدنی و دموکراسی بود و تقریباً همه نظام‌ها به‌ویژه نظام‌های شرقی از جمله ایران نیز تحت تأثیر این گفت‌وگو دچار تحول شده‌اند. از سوی دیگر در این برهه از زمان در نظام بین‌الملل شاهد گذار از نظام‌های اقتدارگرا به نظام‌های دموکراتیک، فروپاشی دنیای سوسیالیسم و افول دولت رفاهی هستیم که همین موارد نیز تأثیرات مستقیم خود را بر نظام سیاسی ایران و جامعه بر جای گذاشت و نباید این نکته را از ذهن دور داشت که پدیده‌ها و وقایعی که در دنیا روی می‌دهند، باهم در ارتباط هستند و شرایط سیاسی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. اما اینکه چرا گفت‌وگو **جامعه مدنی** در ایران، در آن دوره تا این حد مورد اقبال قرار گرفت نیز مورد جالب توجهی است که در جواب به آن باید گفت ضرورت‌های عینی و ذهنی ویژه انقلاب در خلق این حماسه بسیار مؤثر بوده و موجب رشد آن در جامعه ایران گردید.

نتیجه‌گیری

اکنون پس از بررسی این موضوع که جنبش چهارم دموکراسی‌خواهی در ایران با چه دیدگاه‌ها و تحلیل‌هایی قابل بررسی است می‌توانیم به تجزیه و تحلیل تأثیر جنبش چهارم دموکراسی‌خواهی در ایران با نام جنبش اصلاحات بر رابطه دولت و جامعه بپردازیم. مولفه‌ها و نمودهای فراوانی را می‌توان برای عوامل تأثیرگذار موج چهارم دموکراسی‌خواهی در ایران بر رابطه دولت و

۶- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، *خلقیات نخبگان سیاسی عامل نا کار- آمدی احزاب در ایران*، از کتاب *تحزب و توسعه سیاسی در ایران*، کتاب دوم: *تحزب در ایران*، چ ۳، تهران: انتشارات همشهری.

۷- اکبر، علی (۱۳۶۹)، *سیری در اندیشه سیاسی معاصر*، چ ۱، تهران: نشر الست.

۸- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، *درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت های سیاسی*، چ ۱، تهران: مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری و نشر فرهنگ گفتمان.

۹- بال، ترنس و ریچارد، داگر (۱۳۸۴)، *ابدئولوژی های سیاسی و ایده- آل دموکراتیک*، چ ۱، مترجم: رویا منتظمی، تهران: نشر پیک بهار.

۱۰- بشیری، عباس (۱۳۸۰)، *انصراف*، چ ۱، تهران: نشر اساتید قلم.

۱۱- بشیریه (الف)، حسین (۱۳۸۱)، *دیباجه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی*، تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.

۱۲- بشیریه (ب)، حسین (۱۳۸۵)، *گذار به مردم سالاری*، چ ۱، تهران: نشر نگاه معاصر.

۱۳- بشیریه (ج)، حسین (۱۳۸۷)، *آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، چ ۷، تهران: نشر نگاه معاصر.

۱۴- بهنام، جمشید (۱۳۷۶)، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: نشر فرزانه روز.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، چ ۱، مترجم: احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ۲- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۸۴)، «نسبت جنبش زنان و جنبش دموکراسی خواهی»، *ماهنامه فصل نو*، سال اول، ش ۴.
- ۳- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳)، *فکر دموکراسی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: انتشارات پیام.
- ۴- آرمین، محسن و رزاقی، حجت (۱۳۷۸)، *بیمها و امیدها «دولت خاتمی از دیدگاه صاحب نظران»*، چ ۱، تهران: نشر همشهری.
- ۵- آوری، پیتر (۱۳۷۷)، *تاریخ معاصر ایران*، چ ۱، مترجم: محمد رفیعی، تهران: نشر عطایی.
- ۱۵- توحیدفام، محمد (۱۳۸۲)، «بازاندیشی درباره دولت و دموکراسی»، *اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، سال هجدهم، ش ۴.
- ۱۶- خواجه سروری، غلامرضا (۱۳۸۲)، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۷- ربیعی، علی (۱۳۷۶)، *جامعه شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه.
- ۱۸- شهرام نیا، سیدامیر مسعود (۱۳۷۹)، *پارلمان تاریرسم در ایران*، چ ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۹- شیرازی، میرزاصالح (۱۳۴۹)، *سفرنامه*، تدوین: احمد اسدزاده، تهران: بی جا.

- ۲۰- طبیبیان، محمد (۱۳۷۸)، بررسی تأثیر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی بر نتایج انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، چ ۱، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ۲۱- عسگری، محمود (۱۳۸۰)، «منافع ملی در عصر جهانی‌شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، ش ۲.
- ۲۲- غلامرضا کاشی، محمدرضا (۱۳۸۵)، نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران، چ ۱، تهران: نشر گام نو.
- ۲۳- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران، مترجم: محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، کامبیز، تهران: نشر مرکز.
- ۲۴- مرادی، سالار (۸۴-۸۳)، «آسیب‌شناسی سیاست‌های ملت‌سازی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۰۴»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم سیاسی.
- ۲۵- نش، کیت (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، چ ۲، مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- ۲۶- ویلیامز، مارک (۱۳۷۹)، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی‌شدن بر حاکمیت دولت»، مترجم: اسماعیل مردانی‌گیوی، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۲.
- ۲۷- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱)، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، مترجم: احمد شهسا، چ ۳، تهران: نشر روزنه.
- لاتین:

- 1- Harvery, D (1989) *The Condition of Post Modernity*. Oxford. Blackwell.
- 2- Lssawi, C (1971) *The Economic of Iran. 1800-1914*. Chicago.
- 3- Nozik, Robert (1974) *Anarchy, State, and Utopia*. New York: Basic Books.
- 4- Rahmani, Ali & Nomani, Farhad (1990) *The Secular Miracle: Religion, Politics and Economic Policy in Iran*. London: zed book ltd.